

بررسی همسان‌انگاری علم و ایمان از دیدگاه قرآن*

دکتر بی‌بی‌سادات رضی بهابادی
(عضو هیئت علمی دانشگاه الزهرا)
b. razi@Alzahra.ac.ir

چکیده: یکی از مباحث مهم قرآن کریم مسئله ایمان است که مایهٔ سعادت انسان در دنیا و آخرت است. شناسایی حقیقت ایمان ما را در ارائه راهکار بهتر جهت تقویت ایمان و پیشگیری از آفات آن کمک می‌کند.

مشهور است امامیه ایمان را مساوی علم و معرفت، اشاعره آن را معرفت توأم با پیوند قلبی و معتزله آن را انجام واجبات و ترک محرّمات می‌دانند. از آنجا که نوع متکلمان علم را اصل اساسی ایمان یا یکی از ارکان مهم آن دانسته‌اند در این تحقیق با رویکردی قرآنی درصدد پاسخگویی به این سؤال بوده‌ایم که آیا ایمان همان علم است؟ رابطه این دو چیست. ارتباط ایمان و یقین از مباحث مهم مطرح شده در این مقاله است. - علم اساس ایمان است هر چند ایمان فراتر از معرفت است - در تحقق درجات پایین ایمان معرفت یقینی شرط نیست.

کلید واژه‌ها: ایمان، علم، یقین و عمل صالح

مقدمه

یکی از مباحث مهم کلام اسلامی، مسئله ایمان است. در قرآن کریم ایمان منشأ سعادت انسان در دنیا (اعراف: ۹۶؛ نحل: ۱۱۲) و آخرت (توبه: ۷۲ و...)، عامل ارزش و اعتبار آدمی (تین: ۴-۶)، مایهٔ نجات انسان از خسران فراگیر (عصر: ۳-۲)، عاملی مؤثر در

زندگی فردی (رعد: ۲۸) و اجتماعی انسان (مریم: ۶۹؛ غافر: ۵۱؛ نور: ۵۵ و...) و... قلمداد شده است از این رو، از همان ابتدا، ماهیت ایمان مورد سؤال بود.

غالب متکلمان علم را اصل اساسی ایمان یا یکی از ارکان مهم آن دانسته‌اند و بحث‌های دیگر نظیر افزایش و کاهش ایمان و زوال آن را بر این مسئله مترتب کرده‌اند. با توجه به اهمیت علم و شناخت در ماهیت ایمان این سؤال‌های مطرح می‌شود: رابطه علم و ایمان چیست؟ آیا ایمان همان معرفت است یا چیزی فراتر از آن؟ آیا در تحقق ایمان معرفت یقینی شرط است؟ آیا شناخت بدون عمل صالح سودمند است؟ این تحقیق با رویکردی قرآنی در صدد پاسخ به این مسائل است.

نخست گزارش مختصری از آرای متکلمان در این مورد ارائه می‌کنیم:

برخی از متکلمان ایمان را فعلی قلبی عده‌ای آن را از افعال اعضا و جوارح و گروهی دیگر جایگاه ایمان را هم قلب و هم اعضا دانسته‌اند. از این رو، اگر ایمان فعل قلبی باشد عبارت از تصدیق است و اگر از افعال جوارح باشد یا شهادتین (اقرار زبانی) است یا همه افعال را در بر می‌گیرد مشهور است اشاعره (نک. فخر رازی ۱۳۷۸: ۵۶۷) و بیشتر امامیه (نک. سید مرتضی ۵۳۶، شیخ طوسی ۱۳۶۲: ۶۴۸؛ صدرالمتألهین ۱۳۶۶: ۲۲۹، محقق حلی ۱۳۷۳: ۱۴۶، مقداد سیوری ۱۴۰۵: ۴۳۸) ایمان را تصدیق می‌دانند با این تفاوت که امامیه آن را به معنای علم و معرفت دانسته‌اند اما اشاعره آن را علم تنها نمی‌دانند از منظر آنان ایمان پیوند قلبی با علم و معرفت است ربط دادن قلب و تابع کردن آن به چیزی که از اخبار مخبر معلوم شده است (نک. عاملی ۱۴۰۰: ۵۱-۵۰، تفتازانی ۱۴۰۹: ج ۵، ۱۸۴-۱۸۳ و جرجانی ۱۴۱۲: ج ۸، ۳۵۲). از علمای شیعه نیز پاره‌ای ایمان را فراتر از معرفت دانسته‌اند. (نک. مجلسی ۱۳۹۱: ج ۶۶، ۱۲۹، طباطبایی ۱۳۹۳: ج ۱۸، ۱۸۷). کرامیه ایمان را عبارت از شهادتین می‌دانند خوارج و قدمای معتزله ایمان را همه افعال اعضا اعم از واجب و مستحب می‌دانستند اما جبابی، ابی هاشم و اکثر معتزله بصره ایمان را انجام واجبات و ترک محرّمات قلمداد کرده‌اند دانستند. (عاملی ۱۴۰۰: ۵۴).

گروهی که جایگاه ایمان را اعضاء می‌دانند دو دسته‌اند: عده‌ای آن را عبارت از تصدیق قلبی و اقرار زبانی (نک. بحرانی ۱۴۰۶: ۴۳۶، محقق طوسی در تجرید الاعتقاد به

نقل از علامه حلی (۱۴۰۷: ۴۲۶) و گروهی آن را ایمان به قلب، اقرار به زبان و عمل به جوارح دانسته‌اند، محدثین به این قول تمایل دارند، ضمن اینکه این نظریه به شیخ مفید منسوب است.^۱ (حمصی رازی ۱۴۱۴: ج ۲، ۱۶۳، شبر، ۱۳۵۳: ۲۲۶)

۱. معنانشناسی

تبیین دقیق موضوع، نیازمند مفهوم‌شناسی واژگان کلیدی ایمان و علم است که در ذیل به بررسی این دو واژه در لغت و قرآن می‌پردازیم.

۱-۱ واژه ایمان

ایمان از ماده «ام ن» به معنای طمأنینه نفس و زوال ترس است. (فراهیدی ۱۴۱۴: ج ۱، ۱۰۱) ابن فارس برای «ام ن» دو اصل نزدیک به هم در نظر گرفته است: ۱، امانت در مقابل خیانت که معنای آن آرامش قلب است؛ ۲، تصدیق. (ابن فارس ۱۴۱۰: ج ۱، ۱۳۳). پس ایمان قرار دادن خود یا دیگری در امنیت و آرامش است. ایمان به چیزی به دست آوردن آرامش و طمأنینه به آن است. آمن بالله یعنی برای او اطمینان و سکون و آرامش به خداوند متعال حاصل شد پس او مؤمن یعنی مطمئن شد (مصطفوی ۱۳۶۰: ج ۱، ۱۳۸).

ایمان در اصطلاح تصدیق قلبی است که قول لسانی سبب ظهور آن است و سایر طاعات ثمره آن (بحرانی ۱۴۰۶: ۱۷۰)

در قرآن ماده «ام ن» ۸۷۹ بار (روحانی [بی تا]: ج ۱، ۳۷۲) به کار رفته است. (نک. عبدالباقی [بی تا]: ۱۱۸-۱۰۳).

شکل ثلاثی مزید ماده در قالب باب افعال «آمن، یومن، ایمان» که بیشترین کاربرد قرآنی این ماده را دارد تنها در چند مورد معدود به معنای لغوی خود به کار رفته است: ۱. ﴿و آمنهم من خوف﴾^۲ (قریش: ۴)؛ ۲. ﴿هل آمنکم علیہ الا کما امتکم علی اخیه

۱. اما برخی معتقدند از نوشته‌های کلامی شیخ مفید به خوبی می‌توان برابری نظریه ایمان و معرفت را دریافت. (جوادی ۱۳۷۶: ۱۲؛ ابن حزم ۱۹۷۵: ۲، ۱۹۲)

۲. و از بیم در امانشان داشت.

من قبل^۱ (یوسف: ۶۴). و در بقیه موارد به معنای اصطلاحی به کار رفته است. در معنای اصطلاحی متعلق ایمان بیشتر با حرف «ب» ذکر آمده است و گاه واژه به صورت مطلق، یعنی بدون ذکر متعلق آمده است. و تنها در چند مورد معدود متعلق با حروف «ل» همراه شده است^۲ که برخی برآند در این گونه موارد متعلق آمن محذوف است.

(مصطفوی ۱۳۶۰: ج ۱، ۱۳۹)

از دیدگاه قرآن ایمان امری قلبی است (حجرات: ۱۴) و به اختیار انسان در انتخاب ایمان و کفر تصریح شده است (کهف: ۲۹)

اموری که باید آن را تصدیق کرد از دید قرآن عبارت است از: خداوند (بقره: ۸) که بیش از هر مورد دیگری متعلق ایمان قرار گرفته است، روز قیامت (بقره: ۱۷۷)، همه کتب الهی که گاه با عنوان کلی کتب (بقره: ۲۸۵) و گاه به صورت تفصیلی و جداگانه (بقره: ۱۳۶) ذکر شده است، انبیاء (بقره: ۱۷۷)، ملائکه (بقره: ۱۷۷) و غیب که کلمه وسیعی است و تمام جهان ماوراء طبیعت اعم از خدا، ارواح، احوال معاد و درجات بهشت و جهنم را شامل می شود (نک. صدرالمألهین ۱۳۶۶: ج ۱؛ ۲۴۴).

۲-۱ واژه علم

در قرآن کریم بیش از بیست واژه بر انواع ادراک دلالت دارد (نک. طباطبایی ۱۳۹۳: ج ۲، ۲۶۱-۲۵۹) که در این میان معنای واژه علم اعم از سایر واژه ها است و ماده «ع ل م» بیشترین کاربرد را در قرآن دارد. برای مثال فهم به معنای معرفت چیزی با قلب است. (این منظور [بی تا]: ج ۱۲، ۴۶۰) که یک بار در قرآن به کار رفته است. (انبیاء: ۷۹) یا معرفت به معنای علم (این منظور: ج ۹، ۲۳۸) و ادراک چیزی با تفکر و تدبر و اخص از علم است (راغب، ۱۳۶۲: ۵۶۰). شعور به معنای علمی است که از وجهی دقیق به سان دقت مو بدان می رسیم. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۶۴۲) که بیست بار در قرآن به کار رفته است. این در حالی است که واژه علم و مشتقات آن در قرآن ۸۵۴ بار تکرار شده است؛

۱. آیا همانگونه که شما را پیش از این بر برادرش ایمن گردانیم.

۲. ﴿فَأَمِّنْ لَهُ لَوْطَ﴾ (عنکبوت: ۲۶)، ﴿وَمَا نَحْنُ لَهُ بِمُؤْمِنِينَ﴾ (مؤمنون: ۳۸) و نیز آل عمران: ۷۳، توبه: ۹۴ و ۶۱، بقره: ۱۳).

از این رو به بررسی مختصر واژه ی علم می‌پردازیم:

علم در لغت ادراک حقیقت چیزی است (راغب ۱۳۶۲: ۳۴۳) به عبارت واضح‌تر علم نفوذ و احاطه بر چیزی است که این احاطه با اختلاف حدود و قوا فرق می‌کند و در هر موجودی به اندازه قوا و حدود اوست. (مصطفوی ۱۳۶۰: ج ۸، ۲۰۶) علم از دو قسم خارج نیست یا واسطه‌ای بین شخص عالم و ذات معلوم وجود دارد که آگاهی به وسیله آن حاصل می‌شود که در این صورت علم حصولی نامیده می‌شود و یا علم بدون واسطه به ذات معلوم تعلق می‌گیرد که این علم حضوری است. (نک. طباطبایی ۱۳۹۳: ۸۳) (مصباح، ۱۳۶۸: ۱۵۳) آیات بسیاری بر فضیلت علم و عالم دلالت می‌کند^۱. (نک. فیض کاشانی ۱۳۸۳: ج ۱، ۱۳-۹، غزالی [بی‌تا]: ج ۱، ۵-۴). بیشتر آنچه در فضیلت علم و علما آمده است مراد از آن علم به خدا، افعال و صفات اوست. به عنوان مثال مفسران علم را در آیه ﴿هل یستوی الذین یعلمون و الذین لا یعلمون و الذین لا یعلمون﴾ (زمر: ۹) علم به خدا و عقاید حقه می‌دانند (نک. طوسی ۱۳۷۹: ج ۹، ۱۳؛ طبرسی ۱۳۷۹: ج ۴، ۴۹۱). فیض کاشانی [بی‌تا]: ج ۴، ص ۱۶) زیرا این علم است که انسان را کامل می‌کند و به حقیقت معنای کلمه نافع است و سایر علوم مانند مال است که بهره‌مندی از آن ویژه دنیاست (طباطبایی ۱۳۹۳: ج ۱۷، ۱۵۸).

غزالی معتقد است واژه علم از اسامی پسندیده‌ای است که اکنون در معنای حقیقی خود به کار نمی‌رود و امروزه کسی را عالم می‌دانند که در مناظره با خصم ماهر باشد و بقیه را در زمره اهل علم به شمار نمی‌آورند. (غزالی [بی‌تا]: ج ۱، ۳۳) فیض کاشانی نیز این مطلب را تایید کرده است. (فیض کاشانی ۱۳۸۳: ج ۱ ص ۲۸۴).

از آنجا که شناخت عاملی اساسی در تحقق ایمان است به ابزارهای شناخت و راههای وصول به آن در قرآن می‌پردازیم:

در چند آیه به ابزار شناخت اشاره شده است که روشن‌ترین آن آیه ۷۸ سوره نحل است: ﴿ولله اخرجکم من بطون امهاتکم لا تعلمون شیئا و جعل لکم السمع و الابصار و الافئده لعلکم تشکرون﴾^۲.

۱. قصص: ۸۰، نمل: ۴۰، رعد: ۴۳، فاطر: ۲۸، زمر: ۹، مجادله: ۱۱، آل عمران: ۱۸ و...

۲. و نیز آیات اسرا: ۳۶، سجده: ۹، مؤمن: ۷۸ و احقاف: ۲۶. گفتنی است نفی علم در آیه مربوط به علم حصولی

سمع و بصر دونمونه از ابزار شناخت و از مجاری اولیة ادراک آدمی برای محسوسات است و فؤاد همان جان و حقیقت انسان و مرکز تشخیص حق و باطل است (جوادی آملی ۱۳۷۰: ۱۶۳) که ویژه امور فکری اعم از ادراکات جزئی، خیالی و عقلی است. (طباطبایی ۱۳۹۳: ج ۱۶، ۲۶۳) ملاصدرا بر آن است از این سه لفظ گاه ظاهر آن و گاه باطن آن و زمانی باطن آن مراد است همان گونه که عوالم سه تاست: دنیا، آخرت و عالم الهی (ملاصدرا ۱۳۶۶: ۵۸/۶)

از راه‌های معروف شناخت، حس و عقل است. راه تهذیب و تزکیه نیز از دیگر راه‌های شناخت است، راه دیگر همان راه وحی است که ویژه انبیاست و ایشان به طور مستقیم و دیگران به وسیله آنان از وحی بهره‌مند می‌شوند. یکی از آیاتی که به راه‌های مختلف شناخت اشاره دارد عبارت است از: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَجَادِلُ فِي اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَلَا هُدًى وَلَا كِتَابٍ مُنِيرٍ﴾. (حج: ۸ و لقمان: ۲۰)

منظور از علم شناخت از راه حجت عقلی است^۱. (طباطبایی ۱۳۹۳: ج ۱۶، ۲۴۲ و ج ۱۴، ۳۷۵ و فضل‌الله ۱۴۱۹: ج ۱۶، ۲۳) مراد از هدی شناختی است که خداوند با وحی یا الهام به انسان افاضه می‌کند، این راه ویژه کسانی است که به مقام عبودیت و اخلاص رسیده‌اند. (طباطبایی ۱۳۹۳: ج ۱۶، ۲۴۲) منظور از کتاب منیر، کتاب آسمانی است که به وحی نبوی منتهی شود. (طبرسی ۱۳۷۹: ج ۴، ۳۲، طباطبایی ۱۳۹۳ همان) به عبارتی راه درونی شناخت، عقل و عرفان است و راه بیرونی آن کتاب منیر که ره آورد وحی انبیاست.

۲. رابطه ایمان و علم

همان گونه که علم به دو گونه حضوری و حصولی است شناختی که متعلق ایمان واقع می‌شود منحصر به شناخت حصولی نبوده و شامل شناخت شهودی و حضوری نیز می‌شود. پس ایمان اعم از این که ایمانی صحیح و ثابت یا ایمانی باطل و متزلزل باشد

است (طباطبایی ۱۳۷۹: ج ۱۲، ۳۳۳) علاوه بر این که آیات روم: ۳۰، شمس: ۷-۸ دلالت دارد شناخت دین با هر انسان خلق شده است. و نیز آیه نحل: ۷۰ و حج: ۵ دلالت دارد در قرآن نفی علم اعم از جهل و نسیان است. ۱. برخی منظور از علم را علم ضروری و منظور از هدایت استدلال نظری است. (فخری رازی، ج ۸، ۲۰۷).

بررسی همسان‌نگاری علم و ایمان از دیدگاه قرآن / ۵۱

متعلق آن یا شناخت شهودی یا شناخت حصولی است. (جوادی آملی ۱۳۷۸: ۳۲۴) توضیح این که شهود دو نوع است: جزئی و کلی، شهود جزئی وقتی است که مشهود امری باشد و شهود کلی زمانی است که مشهود امری کلی باشد. شناخت حصولی نیز دو گونه است: شناخت عقلی که همان شناخت قطعی و برهانی است و شناخت جزئی در محور امور محسوس یا متخیل و مرهوم، اگر شناخت عقلی باشد ایمان ثابت است اگر ایمان بر اساس وهم و خیال باشد ایمان مبتنی بر آن متزلزل است. (نک. جوادی آملی ۱۳۷۰: ۳۳۲-۳۲۵) برای مثال در مورد خدا که اساسی‌ترین مسئله جهان بینی است دو نوع شناخت تصور می‌شود، شناخت حضوری و شناخت حصولی. منظور از شناخت حضوری نسبت به خدا این است که انسان بدون وساطت مفاهیم ذهنی بانوعی شهود درونی و قلبی با خدا آشنا شود و شناخت حصولی، یعنی به وسیله مفاهیم کلی شناختی ذهنی و به یک معنا غایبانه نسبت به خدای متعال پیدا کند. (نک. مصباح ۱۳۶۸: ۶۱)

۱-۲- علم اساس ایمان

به ظاهر از آیات قرآن استفاده می‌شود، علم اساسی‌ترین امر در تحقق ایمان است، هر چند برای نجات بخشی کافی نیست. آیاتی که اهمیت شناخت و رابطه آن را با ایمان متذکر می‌شود به چند گروه تقسیم می‌شود که عبارت است از:

۱-۱-۲- ناآگاهی غیرمؤمنان و بی‌برهانی آنان

قرآن در موارد بسیاری خروج از جاژه ایمان را به نادانی و جهل نسبت داده است. این آیات به قرینه دلالت دارد ایمان بر اساس علم و معرفت است. برای مثال جهل و نادانی را عامل تصوّر دختران و پسران برای خدا می‌داند: ﴿خرقوا له بنین و بنات بغير علم﴾ (انعام: ۱۰۰) و یا سخن گفتن مشرکان در مورد صفات و افعال خدار را مبتنی بر جهل می‌داند: ﴿و من الناس من يجادل في الله بغير علم﴾ (حج: ۲۲).

همچنین قرآن در موارد بسیاری در مقام توبیخ مخالفان از علم آنان نسبت به صفات خداوند سؤال می‌کند: ﴿او لا يعلمون انه يعلم ما يسرون و ما يعلنون﴾ (بقره: ۷۷) ﴿الم يعلم بان الله يرى﴾. (علق/ ۱۴)

افزون بر این در قرآن به مجادله با معاندین و کفار پرداخته شده است و از آنان برهان طلب می‌نماید. برای مثال از هر یک از یهود و نصاری که تنها خود را شایسته ورود به بهشت می‌دانند برهان می‌طلبد: ﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ أَنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (بقره: ۱۱۱) یا با همین بیان خواهان دلیل از مشرکانی است که غیر خدا را در آفرینش دخیل می‌دانند. (نمل: ۶۴) همچنین قرآن آنان را به بی‌برهانی متهم می‌کند: ﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ...﴾ [بی‌تا] (مؤمنون: ۱۱۷) آنان دلیلی بر شرک خود نداشتند چون باطل برهان‌پذیر نیست (طوسی ۱۳۷۹: ج ۷، ۴۰۲؛ فیض کاشانی [بی‌تا]: ج ۳، ۴۱۳) و تنها عذر مشرکان پیروی از پدرانشان بود: ﴿بَلِ تَتَّبِعَ مَا الْقَيْنَا عَلَيْهِ آبَائُنَا﴾ (بقره: ۱۷۰) ﴿وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَائُنَا﴾ (اعراف: ۲۸؛ یونس: ۷۸؛ لقمان: ۲۱)

۲-۱-۲- امر به آگاهی از صفات خدا

گفتیم که ایمان به الله بسیار و بیشتر از هر امر دیگری مورد تأکید قرآن است. همچنین در آیات بسیاری به شناخت اوصاف الهی امر شده است. برخی از این صفات عبارت است از: علیم ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾ (بقره: ۲۳۱)؛ شدید العقاب ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ (بقره: ۱۹۴) بصیر (بقره: ۲۳۴)، غنی، حمید (بقره: ۲۶۷) غفور، حلیم (بقره: ۲۳۵)، و...

گفتنی است این امر به آگاهی بیشتر در مورد صفات خدا توصیه شده است؛ چون خداوند اساسی‌ترین مسئله جهان بینی است.

نکته مهم دیگر این که در امر به ایمان و گزارش ایمان مؤمنان الله متعلق ایمان قرار گرفته است نه اوصاف او (بقره: ۱۳۶، ۸، آل عمران: ۸۴، ۵۲ و...) اما در امر به شناخت، علم به صفات خداوند توصیه شده است؛ چون علم به ذات خدا امکان ندارد و خدا را باید از طریق اوصافش شناخت و بدو ایمان آورد.

۲-۱-۳ قلب جایگاه ایمان

قرآن جایگاه ایمان را قلب معرفی می‌کند. مراد از قلب در قرآن، قلب روحانی باطنی، یعنی همان روح مجرد است که با قلب ظاهری مادی ارتباط دارد. (مصطفوی ۱۳۶۰:

ج ۹، ۳۰۴؛ طباطبایی ۱۳۹۳: ج ۲، ۲۳۴) واضح است که قلب جایگاه علم و معرفت است نه عمل که جایگاه و محل بروزش اعضا و جوارح است. برای مثال خداوند ادعای مؤمن بودن اعراب را رد می‌کند و سپس اسلام را بر ایشان ثابت می‌کند زیرا ایمان داخل قلبها ایشان نشده بود ﴿قالت الاعراب لم تؤمنوا ولكن قولوا اسلمنا و لما يدخل الایمان فی قلوبکم﴾. (حجرات: ۱۴) از این آیه نتیجه می‌گیریم که ایمان معنایی قائم به قلب و از قبیل اعتقادات و اسلام امری قائم به زبان و جوارح است. (طباطبایی ۱۳۹۳: ج ۱۸، ۳۵۷).^۱ امام صادق علیه السلام در بیان تفاوت اسلام و ایمان فرمودند: ایمان با اسلام مشارکت دارد ولی اسلام با ایمان مشارکت ندارد سپس این آیه را تلاوت کردند. (حویزی [بی تا]: ج ۵، ۱۰۰)

همچنین در وصف مومنین راستین آمده است: خداوند ایمان را در قلب هایتان رقم زده است. ﴿کتب فی قلوبکم الایمان﴾ (مجادله: ۲۲)

در این جهت قرآن بین کسی که به کفر مجبور شود و کلمات کفر بگوید در حالی که قلبش با ایمان آرام است و کسی که کفرش تنها به زبان نیست بلکه سینه‌اش را با کفر وسعت بخشیده و کفر را در آن جای داده است تفاوت گذاشته است: ﴿من کفر باللّه من بعد ایمانه الا من اکره و قلبه مطمئن بالايمان و لکن من شرح بالكفر صدر فعليه غضب من اللّه ولهم عذاب الیم﴾. (نحل: ۱۰۶). پر واضح است که مراد از اکراه در آیه اجبار بر گفتن کلمه کفر و تظاهر به آن است زیرا قلب اکراه‌پذیر نیست (طباطبایی ۱۳۹۳: ج ۱۲، ۳۷۹).

۲-۱-۴- جدایی عمل صالح از ایمان

از دیدگاه قرآن از سویی ایمان شرط سودمندی عمل صالح است و از سوی دیگر ایمان بدون عمل صالح سودمند نیست.

۱. گفتنی است تنها این آیه به صراحت از فرق میان اسلام و ایمان برتری ایمان بر اسلام سخن می‌گوید اما در آیات دیگری والایی مقام اسلام مطرح شده است به گونه‌ای که انبیاپی مثل ابراهیم اسحاق از خدا خواستار اسلام بودند. مفسران و متکلمان برای حل این تعارض ظاهری راههایی پیموده‌اند. برترین نظر این است که اسلام دارای درجات و مراتب است همانطور که ایمان دارای مراتب است (راغب ۱۳۶۳: ۲۴۰، شبر، ۱۴۱۲: ۲۳۷ و ۱۳۶۰: ج ۵، ۲۱۸۹)

مقارنه عمل صالح با ایمان در اکثریت قریب به اتفاق موارد مطرح شده در قرآن، پوچ و بی اساس بودن اعمال کافران و منافقان (بقره: ۲۶۴، آل عمران: ۱۱۷ و...) دلیل بر این است که عمل صالح بدون ایمان سودمند نیست. آیاتی که انجام عمل صالح را از نشانه‌های مؤمنان می‌داند (کهف: ۲) و یا آنان را به عمل صالح دعوت می‌کند (نساء: ۵۹) مؤید این مطلب است که ایمان بدون عمل صالح نافع نیست. مطابق قرآن اگر کسی ایمان داشته باشد ولی هیچ عمل خیری کسب نکرده باشد ایمانش به حال او فایده ای ندارد. (انعام: ۱۵۸، نک. جوادی آملی ۱۳۷۸: ج ۲، ۴۷۲)

هرچند قرآن بر رابطه عمیق ایمان و عمل صالح تأکید دارد اما آیاتی از قرآن دلالت می‌کند بر این که عمل جز ایمان نیست و این خود دلیلی بر اساسی بودن عنصر معرفت است برخی از همین آیات استفاده کرده‌اند که ایمان مجرد علم و تصدیق است. این آیات خود به چند دسته تقسیم می‌شود.

۱-۴-۱-۲. ذکر عمل صالح در کنار ایمان

در برخی از آیات عنوان کلی عمل صالح به ایمان عطف شده است و در برخی دیگر یک یا چند مصداق از عمل صالح در کنار ایمان ذکر شده است. از آنجا که عطف اقتضای مغایرت دارد (شبر، ۱۳۵۳: ۲۳۴) دلالت می‌کند معطوف در معطوف علیه داخل نیست. (عاملی، ۱۴۰۰: ۶۹) و اگر عمل صالح از اجزای ایمان بود ذکر دوباره آن غیر ضروری و تکرار به شمار می‌رفت پس عمل از اجزای ایمان نیست!

همچنین عبارت «عملو الصالحات» پنجاه و سه بار در قرآن به کار رفته است که پنجاه و دو مورد آن بعد از «آمنوا» ذکر شده است مثل «بشر الذین آمنوا و عملو الصالحات» (بقره: ۲۵) این در حالی است که واژه آمنوا در دویست و پنجاه و هشت مورد به کار رفته است و تنها پنجاه و دو مورد آن همراه با «عملو الصالحات» آمده است.

۱. اگر کسی بگوید ذکر عمل صالح در کنار ایمان از قبیل ذکر خاص بعد از عام است باید گفت: ذکر خاص بعد از عام نیازمند وجود نکته‌ای است تا به صورت جداگانه ذکر شود. علاوه بر این که صالحات جمع معرّف به ال است و شامل همه اعمال صالح اعم از واجب و مستحب می‌شود، بس ممکن نیست با این معنای فراگیر جزئی از ایمان و از قبیل ذکر خاص بعد از عام باشد. (سیحانی ۱۴۱۶: ۱۵)

(عبدالباقی [بی تا]: ۱۰۹-۱۰۳) شاید نکته آن این باشد که عمل صالح بدون ایمان مؤثر نیست هرچند ایمان چیزی غیر از عمل صالح است.

۲-۱-۴-۲- امکان جمع ایمان و گناه و معصیت

از آیاتی که دلالت می‌کند ایمان و گناه قابل جمع است استفاده می‌شود، ایمان امری قلبی است زیرا اگر ایمان قلبی نبود و جایگاه آن اعضا و جوارح بود، با گناه و معصیت، وصف ایمان از مؤمن سلب می‌شد. این آیات خود بر دو دسته است.

۲-۱-۴-۱- آیاتی که افراد معصیت‌کار را مؤمن می‌نامد.

الف) ﴿و ان طائفتان من المومنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما فان احدهما علی الاخری فقاتلوا اللّٰتی تبغی﴾ (حجرات: ۹).

در این آیه سخن از جنگ بین دو گروه از مؤمنان است که اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر به جنگ برخاستند میانشان آشتی افکنید و اگر یک گروه بر گروه دیگر تعدی کرد با آن که تعدی کرده است بجنگید.

گفتنی است که به گروه متعدی و ستمکار مؤمن اطلاق شده است و اگر ایمان امری قلبی نبود آنها را مؤمن نمی‌نامید.

ب) ﴿یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص فی القتلی الحربا لحرّ و العبد بالعبد و الاثنی بالاثنی فمن عفی له من اخیه شیء فاتّباع بالمعروف و اداء علیه باحسان ذلك تخفیف من ربکم و رحمة﴾. (بقره: ۱۷۸). در این آیه که حکم قصاص را تشریح می‌کند به قاتلی که به عمد مؤمنی را کشته است، مؤمن اطلاق شده است. مفسران بر آنند که این آیه در موردی است که قاتل و مقتول هر دو مؤمن باشند و دلیل بر این مطلب چند چیز است.

۱. خطاب ﴿یا ایها الذین آمنوا﴾

۲. کلمه «علیکم» که باز خطاب به مؤمنین است که این حکم بر شما تعیین شده است.

۳. کلمه «اخیه» که مراد از برادری اخوت دینی است همان طور که در آیه دیگر آمده

است: «انما المؤمنون اخوه» (طیب ۱۳۶۶: ج ۲، ۳۱۴)

۴. تعبیر «ذلک تخفیف من ربکم و رحمہ» تنها شایسته مؤمن است. (صدر المتألهین ۱۳۶۶: ج ۱، ۲۵۲).

گفتنی است ملاصدرا آیه «الذین آمنوا ولم یلبسوا ایمانهم بظلم» (انعام: ۸۲) را نیز دلیل بر امکان جمع ایمان و گناه می‌داند اما از آنجا که اکثر مفسران ظلم را در شرک معنا کرده‌اند و در روایات اهل بیت نیز این تفسیر به چشم می‌خورد نمی‌توان به صراحت از آیه چنین استفاده نمود (نک. طبرسی ۱۳۷۹: ج ۲، ۳۳۷، فیض کاشانی [بی‌تا]: ج ۲، ۱۳۶ و حویزی [بی‌تا]: ج ۱، ۷۲۹).

۲-۱-۲-۴-۲-۲ آیاتی که مؤمنان را از گناه نهی می‌کند

در این مورد آیات بسیاری در قرآن است که تنها به یک مورد جامع اکتفا می‌شود: «یا ایها الذین آمنوا لا تخونوا الله و الرسول» (انفال: ۲۷) در تفسیر آیه از ابن عباس نقل شده هرکس چیزی از برنامه‌های اسلامی را درک کند یک نوع خیانت نسبت به خدا و پیامبر مرتکب شده است. پس به طور کلی؛ مراد از خیانت پشت سر افکندن واجبات و انجام محرمات است. (مکارم شیرازی ۱۳۵۶-۱۳۵۳: ج ۷، ۱۳۶)

۲-۲-۲ ایمان چیزی فراتر از علم است

از دیدگاه قرآن نظریهٔ یکسانی ایمان و معرفت ثابت نمی‌شود بلکه ایمان عنصری بیش از معرفت نیاز دارد ایمان به یک مطلب علمی امری مؤخر از پیوند علمی است و آن عبارت است از گره و عقدی که بین مطلب محکم علمی و نفس برقرار می‌شود. از این رو، ممکن است در درون نفس کسی آن گره و اعتقاد علمی بین اجزای یک مسئله علمی وجود داشته باشد اما هنوز بین آن مسئله و جان او پیوند ایمانی منعقد نشده باشد (جوادی آملی ۱۳۷۸: ۳۲۴) آیاتی که بر این مطلب دلالت می‌کند عبارت است از:

۲-۱-۲-۱. شناخت کامل اما خالی از ایمان فرعون و همراهانش.

خداوند پس از بیان عکس العمل فرعونیان در برابر معجزات موسی می‌فرماید این

اتهام‌ها از سرشک نبود بلکه آنان از روی ظلم و برتری‌جویی معجزات را انکار کردند در حالی که در دل به آن یقین داشتند: ﴿وَجحدوا ايها و استيقنتها انفسهم ظلماً و علواً﴾ (نحل: ۱۴) جحد در لغت نفی آن چیزی است که در قلب ثابت شده است یا اثبات آن چیزی است که در قلب نفی شده است. (راغب ۱۳۶۳: ۸۸) در این آیه دلالتی است بر این که ایشان معاند بودند چون آنچه را می‌شناختند انکار کردند. (طوسی ۱۳۷۹: ج ۸، ۸۱) امام صادق علیه السلام در بیان خود اقسام کفر به کفر جحد اشاره کرده و این آیه را تلاوت کردند حویزی [بی تا]: ج ۷۵، ۴) چنان که موسی عليه السلام به فرعون گفت: تو خود یقین داری که این آیات و معجزات از جانب خداست: ﴿لقد علمت ما انزل هولاء الارب السموات﴾ (اسراء: ۱۰۲).

۲-۲-۲- انکار برخی از اهل کتاب با وجود علم کامل به نبوت حضرت محمد صلى الله عليه وآله

دانشمندان اهل کتاب علیرغم شناخت کامل پیامبر اسلام به او ایمان نیاوردند. خداوند در این باره می‌فرماید:

﴿الذين آتينا هم الكتاب يعرفونه كما يعرفون ابناء هم و ان فريقاً منهم ليكتمون الحق و هم يعلمون﴾. (بقره: ۱۴۶)

معرفت علم بر چیزی و اطلاع از خصوصیات و آثار آن است. به عبارتی معرفت اخص از علم است. (مصطفوی ۱۳۶۰: ج ۹۷، ۸) دانشمندان اهل کتاب پیامبر اسلام را مثل فرزندان خود می‌شناختند و مشخصات او را در کتاب‌های مذهبی خوانده بودند اما گروهی از آنان این مطلب را کتمان می‌کردند گرچه خوب می‌دانستند این همان پیامبری است که بشارت او در تورات و انجیل آمده است (طوسی ۱۳۷۹: ج ۲، ۴).

۲-۲-۳- امکان جمع ضلالت و علم

قرآن در مورد کسی سخن می‌گوید که با وجود علم به گمراهی افتاده است: ﴿ارايتم من اتخذ الهه هواه و اضله الله على علم﴾ (جاثیه: ۲۳).

در این آیه ضلالت با علم و شناخت به راه در کنار یکدیگر آمده است زیرا علم غیر از تسلیم شدن در مقابل علم است و لازمه علم، هدایت نیست بلکه علمی ملازم هدایت

است که عالم به مقتضای علم ملتزم باشد و دنبال آن هدایت را می پذیرد ولی اگر عالم از سر هواپرستی به مقتضای علمش عمل نکند هدایت نمی شود بلکه گمراهی است هر چند با علم همراه شده است (طباطبایی ۱۳۹۳: ج ۱۸، ۱۸۷).

۲-۲-۴- امکان جمع ارتداد و معرفت

از نظر قرآن ممکن است معرفت بار عداد جمع شود:

﴿الذین ارتدوا علی ادبارهم من بعد ما تبیین لهم الهدی﴾ (محمد: ۲۵)

در این آیه سخن از کفری است که بعد از آشکار شدن راه هدایت صورت گرفته است. علامه طباطبایی این آیه را دلیل بر بطلان این سخن می داند که ایمان مجرد علم و تصدیق است و می نویسد:

ایمان به چیزی علم به آن است همراه با التزام به گونه ای که آثار علمی بر آن مترتب شود هر چند فی الجمله باشد. پس کسی که علم پیدا کند خدایی جز خدای گانه نیست و به مقتضای آن که همان بندگی و یگانه پرستی است ملتزم شد مؤمن است و اگر به آن علم پیدا کرد و ملتزم به آن نشد و اعمال را انجام نداد، چنین کسی عالم است و مؤمن نیست. (طباطبایی ۱۳۹۳: ج ۱۶، ۳۸۲)

مهم ترین موانع تأثیر علم از منظر قرآن عبارت است از: ظلم، استکبار (نمل: ۱۴۱) تسویل شیطان و آرزوهای طولانی (محمد: ۲۵)

۲-۳- ایمان و یقین

ثابت شد از نظر قرآن علم اساس ایمان است. آیا برای حصول ایمان معرفت یقینی لازم است یا علم غیر یقینی نیز کفایت می کند؛ هر چند برخی معرفت یقینی را شرط ایمان دانسته اند (عاملی ۱۴۰۹: ۵۶) اما به نظر نگارنده یقین در درجات بالای ایمان لازم است. در این قسمت پس از مفهوم شناسی واژه یقین به ذکر شواهدی از قرآن در تأیید این نظر می پردازیم.

۲-۳-۱- معناشناسی واژه یقین

یقین صفت علم است که بر تراز معرفت و درایت است و همان سکون فهم همراه با ثبات

حکم است (راغب: ۵۵۲). علم اعتقاد به چیزی است از روی اطمینان اما یقین آرامش نفس و راحتی سینه است نسبت به آنچه می‌داند (عسکری ۱۴۱۲: ۶۳) و به طور کلی یقین علم ثابت در نفس است به گونه‌ای که شک پذیر نیست. (مصطفوی ۱۳۶۰: ج ۱۴، ۲۶۳). و در اصطلاح علمی یقین وصف تصدیق است و آن عبارت است از جزم نفس به ثبوت محمول برای موضوع و جزم به استحاله سلب محمول از موضوع (جوادی آملی: ۲۳۷). اعتقادات یقینی گاه با نظر و گاه با عبادت^۱ حاصل می‌شود (طباطبایی ۱۳۹۳: ج ۱۲، ۱۹۶).

به نظر می‌رسد که یقین مطرح شده در قرآن ناظر به آن نوع یقینی است که از راه شهود و معرفت حضوری حاصل می‌شود و تعبیر قرآن از یقین برهانی و نظری با همان واژه علم و برهان است.

از منظر قرآن یکی از راه‌های رسیدن به یقین عبادت است: ﴿واعبد ربک حتی یأتیک الیقین﴾ (حجر: ۹۹، نک. صادقی تهرانی [بی تا]: ج ۱۶، ۲۵۲)^۲ حتی برخی با ارجاع این آیه به آیه ﴿وما خلقت الجن والانس الا ليعبدون﴾ (ذاریات: ۵۶) مطرح کرده‌اند که یقین برترین هدف آفرینش است. به این معنا که عبادت گرچه هدف است، لکن هدف متوسط است و هدف برتر همان بقین، یعنی شناخت مصون از اشتباه و دگرگونی است. (جوادی آملی ۱۳۷۸: ۱۵۶) مشاهده ملکوت^۳ آسمان و زمین نیز از راه‌های رسیدن به درجات عالی یقین است. ﴿و کذلک نری ابراهیم ملکوت السموات و الارض و لیکون من الموقنین﴾ (انعام: ۱۷۵)

مراتب یقین با عناوین علم الیقین، عین الیقین (تکائر: ۵-۷) و حق الیقین (واقعه: ۹۵) در قرآن مطرح شده است یکی از ثمرات یقین آگاهی بر دوزخ و بهشت و به طور کلی احوال آخرت است. (تکائر: ۶، واقعه: ۹۵) با یقین حقایق عالم و آنچه ماورای

۱. ان تتوالله یجعل لکم فرقان (انفال: ۲۹) تقوی سبب فرقان بین حق و باطل در اعتقاد، عمل، رأی و نظر

می‌شود (طباطبایی ۱۳۹۳: ج ۹، ۵۶) و نیز حدید: ۵۷، طلاق: ۵، بقره: ۲۸۲

۲. برخی مفسرین یقین را در آیه به معنای مرگ دانسته‌اند (رک: زحیلی ۱۴۱۸: ۱۴، ۷۴، طباطبایی ۱۳۹۳: ج ۱۲، ۱۱۶)

۳. ملکوت را این گونه تفسیر کرده‌اند: قدرتی برای رسیدن به توحید، آثار قدرت الهی، آیات آسمان و زمین (طبرسی ۱۳۷۹: ج ۴، ۴۹۸) قدرت مطلق خدا بر عالم هستی (مکارم شیرازی ۱۳۵۶-۱۳۵۳: ج ۵، ۳۰۸) ملکوت همان وجود اشیاست به لحاظ انتسابشان به خدا و دیدن ملکوت یعنی دیدن خدا با دیدن اشیا و موجودات.

(طباطبایی ۱۳۹۳: ج ۷، ۱۷۲)

حس است به اندازه‌ای که خدا بخواهد بر انسان آشکار می‌شود. (طباطبایی ۱۳۹۳: ج ۷، ۱۷۲)

۲-۳-۲- یقین شرط ایمان صحیح

مراتب عالی ایمان بدون مراتب عالی علم هرگز تحصیل نمی‌شود و برای رسیدن به ایمان صحیح گریزی از تحصیل علم و دانش نیست و برای دفع این حقیقت هرگز نمی‌توان به ایمان انبوه جاهلان و یا فسق فراوان عالمان استشهاد ورزید. (جوادی آملی ۱۳۶۸: ۱۲۰)

قرآن معرفت یقینی را شرط ایمان صحیح قرار داده و ابتدای ایمان بر ظن و گمان را باطل دانسته است. در این جهت از خصم طلب برهان نموده (بقره: ۱۱۱) و بی‌برهانی‌شان را در ایمانشان دلیل بر محکومیت آنان قرار داده است. (مؤمنون: ۱۱۷) آیات فراوانی تبعیت از ظن و گمان را محکوم می‌نماید و بیان می‌کند مشرکان به آنچه می‌گویند علم ندارند و جز گمان خود چیزی را پیروی نمی‌کنند و حال آن که گمان آدمی را در فهم حق سود نمی‌رساند. این آیات مستند کسانی است که معرفت یقینی را شرط ایمان دانسته‌اند: ﴿وَمَالِهِمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ أَنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَأَنْ الظَّنَّ لَا يَعْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً﴾ (نجم: ۲۸)^۱

گفتنی است این آیات ناظر به تبعیت از ظن و گمان در اصول دین است و نوع آن در صدد محکوم کردن مشرکان است که بر شرک خود دلیلی جز وهم و گمان ندارند و حجتی عقلانی یا وحیانی بر این عقیده اقامه نمی‌کنند. علامه طباطبایی می‌نویسد: در اموری از قبیل شرایع و معارف اسلامی که می‌بایست از ناحیه خدا اخذ شود و در آن جز به علم و یقین نمی‌توان تکیه داشت، حدس و تخمین سبب ضلالت و گمراهی است و سعادت انسان امری نیست که قابل حدس باشد. (طباطبایی ۱۳۲۹: ج ۱۰، ۶۰۹) خداوند در این گونه موارد از انسان‌ها علم و یقین می‌خواهد (همو: ج ۷، ۳۳۱) پس نمی‌توان با استناد به این آیات رسیدن به مرحله عالی علم یعنی یقین را در ایمان شرط

۱. و نیز انعام: ۱۱۶، یونس: ۱۴۸.

۲. اما اعتماد ظن در فروع دین بی‌اشکال و حتی در برخی از مواقع تنها راه رسیدن به واقع است و در حقیقت عمل به آن همراه با حجت علمی است. (طوسی ۱۳۷۹: ج ۵، ۳۷۷، طباطبایی [بی‌تا]، ج ۱۳، ۶۴، مکارم شیرازی، ۱۳۵۶-۱۳۵۳: ج ۸، ۲۸۵)

دانست، انسانی که به خدا، پیامبران و... علم پیدا کرده و به این علم ملتزم است مؤمن است هر چند علمش یقینی نشده باشد و ظن غالب که با آن احتمال نقیض به ذهن نمی‌رسد برای حصول ایمان کافی است. (نک. جرجانی ۱۴۱۲: ج ۸، ۱۳۶۸).

اگرچه مشهور است ظن به معنای یقین و شک است (نک. فراهیدی: ج ۸، ۱۲۵) اما این نظر صحیح نیست و در معنای دقیق آن گفته‌اند: ظن اسمی است برای آنچه از روی اماره حاصل شود هرگاه قوی گردد منجر به علم می‌شود و اگر بسیار ضعیف شود از حد توهم هم نمی‌گذرد (راغب ۱۳۶۲: ۳۱۷). به عبارتی اصل واحد در ماده اعتقاد ضعیف غیر جازم است که در آن یقینی که متکی به دلیل قاطع باشد نیست و در بیشتر مواقع موافق با واقع نیست از این جهت پیروی از آن مذموم است. گاهی ظن حق و صدق است مثل ﴿قال الذین یظنون انهم ملاقوا الله﴾. (بقره: ۲۴۹) که در این گونه موارد ظن در معنای مطلق است که با وجود حق و صدق بودنش به درجه یقین نرسیده است، پس اصل واحد در ماده ظن، اعتقاد ضعیف غیر مستند به دلیل قاطع است خواه حق باشد یا باطل. (مصطفوی ۱۳۶۰: ۱۸۸-۱۸۰). ابوهلال عسکری معنای شک را برای ظن قبول ندارد. (۱۴۱۲: ۳۰۳)

هر چند یقین و اطمینان امری ستوده و شک و تردید ناپسند است اما از آیات قرآن صریحاً استفاده نمی‌شود که یقین در ماهیت ایمان دخیل است. مهم آن است که از نظر قرآن ایمان دارای مراتب است پس علم نیز که از ارکان اساسی ایمان است درجات مختلف دارد.

آیاتی که در آن به امکان افزایش یا کاهش ایمان^۱ اشاره شده است دلالت می‌کند، ایمان دارای مراتب است حتی ممکن است برخی مراتب ایمان با برخی مراتب شرک جمع شود: ﴿وما یومن الا وهم مشرکون﴾ (یوسف: ۱۰۶) در امکان جمع ایمان و کفر نظراتی است: مخاطب آیه اهل کتاب‌اند که نبوت محمد ﷺ را قبول ندارند یا مخاطب مشرکان‌اند که خدا را تنها در مقام خالق قبول دارند (طوسی ۱۳۷۹: ج ۶، ۲۰۳، زمخشری ۱۴۰۷: ج ۲، ۵۰۸) صحیح آن است که آیه در مورد مؤمنان است و به تعبیر

۱. این آیات چند دسته‌اند:

۱. آیاتی که در آن تصریح به افزایش ایمان شده است. (انفالک ۲)
۲. آیاتی که در آن مؤمنان به ایمان دوباره امر شده‌اند. (نسا: ۱۳۶)
۳. آیاتی که بر امکان کاهش ایمان دلالت دارد. (انعام: ۸۲، روم: ۱۰)

امام باقر علیه السلام شرک در طاعت است نه شرک در عبادت امام رضا علیه السلام نیز فرمودند: این شرکی است که به حد کفر نمی‌رسد (طبرسی ۱۳۷۹: ج ۳، ۲۶۷) این شرک همان شرک خفی است و در حقیقت هر چند ایمان و شرک دو نقطه مقابل هم هستند اما از آن جهت که هر کدام مراتبی دارند و شدت و ضعف می‌پذیرند با هم قابل جمع‌اند (نک. طباطبایی ۱۳۹۳: ج ۱۱، ۳۰۴ و صادقی [بی‌تا]: ج ۱۵، ۲۱۸)

آیاتی از قرآن بر امکان زوال ایمان^۱ و حتی وقوع آن دلالت دارد، یعنی چنین ایمانی در حد کمال و همراه با یقین نبوده است.

برخی از آیات دلالت می‌کند ایمانی است بدون اطمینان^۲ قلب و مؤمن در صدد تحصیل آن اطمینان است: برای مثال به دنبال این که حواریون به عیسی علیه السلام گفتند: آیا پروردگارت می‌تواند از آسمان طعام و خوردنی بر ما فرو فرستد حضرت عیسی علیه السلام از این تقاضا که بوی شک و تردید می‌داد پس از آوردن آن همه آیات و نشانه‌های دیگر نگران شد و به آنان هشدار داد که از خدا بترسید اگر ایمان دارید. چون آنها معجزه‌ای پیشنهاد کرده بودند که نیازی به آن نبود و تعبیر آنها در این تقاضا به گونه‌ای بود که نشان می‌داد قلب آنان بر قدرت ربوبیت پروردگار ایمان محکم ندارد. (طباطبایی ۱۳۹۳: ج ۶/۲۵۰) حواریون در جواب گفتند: «نریدان ناکل منها و تطمئن قلوبنا و نعلم ان قد صدقتنا» (مأثده: ۱۱۳) در این آیه حواریون یکی از اهداف خود را اطمینان قلب عنوان کردند که عبارت است از آرامش آن و بیرون شدن خاطرات منافی با اخلاص از آن، و دیگر آن که بدانند عیسی علیه السلام در آنچه برای آنان از ناحیه پروردگار تبلیغ نموده است راست گفته است (طباطبایی ۱۳۹۳: ج ۶، ۲۵۱؛ فیض کاشانی [بی‌تا]: ج ۲، ۹۷). و جایز است حواریون این سخن را در حال ایمان گفته باشند و هدفشان افزایش اطمینان باشد (طوسی ۱۳۷۹: ج ۴، ۶۰، طبرسی ۱۳۷۹: ج ۲، ۲۶۴). مخصوصاً که این سخن از جانب حواریون و یاران خاص حضرت عیسی علیه السلام مطرح شده است. پس آنان ایمان داشتند ولی ایمانشان قوی نبود.

۱. نسا: ۱۳۷؛ آل عمران: ۹۰ و ۱۰۶، نحل: ۱۰۶. در همین معناست آیاتی که از ارتداد و عقب‌گرد سخن می‌گوید.
 ۲. طمانینه و اطمینان سکون بعد از تحریک است. گفته می‌شود، «اطمان قلبه» هنگامی که آرام گیرد (از هری [بی‌تا]: ج ۱۳، ۳۷۷). پس اصل واحد در ماده سکون بعد از اضطراب است یعنی رفع اضطراب و استقرار حالت سکون. اطمینان قلبی با نور یقین و شهود حاصل می‌شود به گونه‌ای که اضطراب و تزلزل و تردد رفع می‌شود. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ج ۷، ۱۲۳)

بررسی همسان‌نگاری علم و ایمان از دیدگاه قرآن / ۶۳

همچنین از آیه و ﴿اذ قال ابراهيم رب ارنى كيف تحى الموتى قال اولم تؤمن قال بلى و لكن ليؤمنن قلبى﴾ (بقره: ۲۶۰) استفاده می‌شود که ایمان با درجات بالا نیز امکان دارد با اطمینان قلبی کامل همراه نباشد بر خلاف آیه قبل که حاکی از نوعی ایمان ضعیف بود. در اینجا نظر اکثر مفسران این است که هدف ابراهیم از سؤال رسیدن از علم استدلال به علم شهود بود (زمخشری ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۰۸-۳۰۹؛ طوسی ۱۳۷۹: ج ۲، ۲۲۶؛ طبرسی ۱۳۷۹: ج ۲، ۴۰۸). و به تعبیر دیگر هدف رسیدن از علم یقین به عین یقین بود (ایچی: ج ۸، ۲۷۱، آلوسی ۱۴۰۵: ج ۳، ۲۶-۲۷). وقتی از امام رضا علیه السلام سؤال کردند آیا در قلب ابراهیم شکى بوده فرمودند بلکه ابراهیم یقین داشت اما از خدا خواست تا بر یقینش بیافزاید (فیض کاشانی [بى تا]: ج ۱، ۲۷۰).

از آنچه گذشت می‌توان نتیجه گرفت از آنجا که ایمان، علم همراه با التزام است به گونه‌ای که آثار عمل بر آن مترتب می‌شود و هر یک از این علم و التزام از اموری است که شدت و ضعف می‌یابد پس ایمان نیز شدت و ضعف می‌یابد (طباطبایی ۱۳۹۳: ج ۱۸، ۲۸۲؛ پس ذو مراتب بودن ایمان دلالت می‌کند علم نیز به عنوان اصل اساسی ایمان: درجاتی دارد و یقین از عناصر اصلی ایمان واقعی است که افراد ضعیف الایمان از آن بی‌بهره‌اند.

نتیجه

از نظر قرآن علم اساسی‌ترین امر در تحقیق ایمان است هر چند ایمان چیزی فراتر از معرفت است و ممکن است علم با انکار، ضلالت و ارتداد همراه شود. ایمان شرط عمل صالح است همچنان که ایمان بدون عمل صالح سودمن نیست. در حصول ایمان صحیح معرفت یقینی شرط است و با توجه به ذو مراتب بودن ایمان، یقین از عناصر ایمان کامل است که افراد ضعیف الایمان از آن بی‌بهره‌اند.

منابع و مأخذ

- آلوسی. محمد (۱۴۰۵) روح المعانی فی القرآن العظیم، ط ۴، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- ابن حزم ۱۹۷۵. الفصل فی الملل و الالهواء و النحل، بیروت، دارالمعرفه.
- ابن فارس ۱۴۱۰. معجم مقایس اللغه، بیروت، الدار الاسلامیه.
- ابن منظور. محمد بن مکرم [بى تا] لسان العرب، بیروت، دارصادر.

- ازهرى. محمد بن احمد [بى تا]: تهذيب اللغة، مصر.
- ايجى [بى تا] المواقف فى الكلام بيروت، علم الكتب.
- بحراني ميثم بن على (١٤٠٦) قواعد المرام فى علم الكلام، قم، كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى.
- بحراني. سيد هاشم (١٤١٥) البرهان فى تفسير القرآن، تهران، بنياد بعثت.
- بغدادى. عبدالقادر (١٣٩٣) الفرق بين الفرق، بيروت، دارالآفاق الجديده، بيروت.
- تفتازانى، سعدالدين (١٤٠٩) شرح المقاصد، قم، شريف رضى.
- جرجانى. على بن محمد (١٤١٢) شرح المواقف، منشورات شريف رضى.
- جوادى محسن (١٣٧٦) نظريه ايمان در عرصه كلام و قرآن، قم، معاونت امور اساتيد.
- جوادى آملى، عبدالله (١٣٧٨) تفسير قرآن كريم، قم، اسراء.
- _____ (١٣٧٠)، شناخت شناسى در قرآن كريم، قم، مديريت حوزه علميه.
- _____ (١٣٨٦)، تبين براهين اثبات خدا، نشر اسراء.
- حلى، حسن بن يوسف (١٤٠٧): كشف المراد فى شرح تجريد الاعتقاد، تهران، موسسه النشر الاسلامى.
- محقق حلى، نجم الدين جعفر بن حسن (١٣٧٣) المسلك فى اصول الدين، مشهد، بنياد پژوهش هاى استان قدس رضوى.
- حمصى رازى (١٤١٤) محمود. المنقذ من التقليد، موسسه الاسلامى.
- حويزى [بى تا] تفسير نور الثقلين، قم مطبعه العلميه.
- راغب اصفهانى حسين بن محمد (١٣٦٢) مفردات الفاظ القرآن، المكتبه المرتضويه.
- زحيلى، وهبة (١٤١٨) تفسير المنير فى العقيدة و الشريعة و المنهج، بيروت، دارالفكر.
- زمخشرى. محمد بن عمر (١٤٠٧) الكشاف عن حقايق غوامض التنزيل، بيروت، دار الكتب العربى.
- سبجاني. جعفر (١٤١٦) الايمان و الكفر فى الكتاب و السنه. مؤسسه امام صادق.
- شبر، عبدالله (١٤١٢) تفسير القرآن الكريم، بيروت، دارالبلاغه.
- _____ (١٣٥٣) حق اليقين، تهران، الاعلمى.
- صادقى تهراني محمد [بى تا] الفرقان فى تفسير القرآن. تهران. دفتر نشر فرهنگ اسلامى.
- صبحى، احمد محمود (١٤٠٥) فى علم الكلام بيروت، دار النهضه العربيه.
- صدر المتالهيّن (١٣٦٦) تفسير القرآن الكريم، قم، انتشارات بيدار.
- طباطبايى. محمد حسين (١٣٩٣) الميزان فى تفسير القرآن، بيروت، موسسه الاعلمى للمطبوعات.
- طبرسى، امين الدين (١٣٧٩) مجمع البيان فى تفسير القرآن، بيروت، داراحياء التراث العربى.

بررسی همسان‌نگاری علم و ایمان از دیدگاه قرآن / ۶۵

- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۹)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
- _____ (۱۳۶۲) تمهید الاصول فی علم الکلام، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- طیب. عبدالحسین (۱۳۶۶) اطبیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات الاسلامی.
- عسکری، ابوهلال (۱۴۱۲) فروق اللغویه، قم مؤسسه النشر السلامی.
- عاملی، زین‌الدین مشهور به شهید ثانی (۱۴۰۰) حقایق الایمان، قم کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- غزالی، محمد بن محمد [بی‌تا] احیاء علوم الدین، بیروت، دارالمعرفه.
- فخررازی، محمد بن عمر (۱۳۵۷) التفسیر الکبیر، مصر، المطبعه البیهه.
- _____ (۱۳۷۸) محصل افکار المتقدمین و المتأخرین، شریف رازی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۴)، کتاب العین، تهران، اسوه.
- فضل الله. محمد حسین (۱۴۱۹) من وحی القرآن. بیروت. دار الملائک. ۱۴۱۹.
- فیض کاشانی، ملامحسن (۱۳۸۳) المحججه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- _____ [بی‌تا]: الصافی فی تفسیر القرآن، مشهد، دار المرتضی.
- قاضی عبد الجبار بن احمد (۱۴۱۶) شرح الاصول الخمسه، قاهره مکتبه و هبه.
- قرشی. علی اکبر (۱۳۶۶) تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت.
- مصباح. محمد تقی (۱۳۷۳) آموزش عقاید. تهران. سازمان تبلیغات اسلامی.
- _____ (۱۳۶۸) آموزش فلسفه. تهران. سازمان تبلیغات اسلامی.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰) التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه، ترجمه و نشر کتاب.
- مقداد سیوری. جمال الدین (۱۴۰۵). ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين، قم. کتابخانه مرعشی نجفی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۵۶-۱۳۵۳). تفسیر نمونه، دار الکتب الاسلامیه.